

## بررسی انتقادی تفسیر مشهور از کافر حربی

مهدی شادی<sup>۱</sup>، علیرضا عابدی سرآسیا<sup>۲</sup>  
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۰)

### چکیده

اسلام به جهت جهان‌شمولی، در نحوه ارتباط با پیروان ادیان دیگر و نیز کافران، احکام خاصی را مقرر کرده است. اما سخت‌گیرانه‌ترین این احکام مربوط به کافر حربی است که مشمول احکامی نظیر مهدوربودن جان و مال است. یکی از اموری که می‌تواند به‌عنوان چالشی در تحقق هم‌زیستی مسالمت‌آمیز تلقی گردد، تفسیر موسع از کافر حربی است. بسیاری از فقهای متقدم، ملاک غیرذمی‌بودن را برای صدق عنوان حربی کافی دانسته‌اند و مطلقاً هر کافری که با حکومت اسلامی پیمانی نداشته باشد را مستحق کشتن می‌دانند؛ چه در حال جنگ با مسلمین باشد و چه نباشد. اما برخی دیگر این تعریف را کافی ندانسته و ملاکهای دیگری را لازم شمرده‌اند. به‌منظور رسیدن به تعریفی جامع‌و‌مانع از کافر حربی و تشخیص ملاک و مصادیق آن در عصر حاضر، با روشی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی، پس از بازخوانی نظرات فقها در مورد اصالت داشتن جنگ یا هم‌زیستی از منظر کتاب و سنت و نقد اصالت جنگ و نیز بیان اقسام کفار، دیدگاه غالب فقیهان در مورد حربی نقد و بررسی شده و در نتیجه با ارائه تفسیر حداقلی از کافر حربی، اغلب کفار از شمول آن خارج دانسته شده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** کافر حربی، صلح، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، اقسام کافر.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) /

m.shadi@stu.umz.ac.ir

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد / a- Abedi@um.ac.ir

## طرح مسئله

اسلام در قبال کافران چه از نوع اهل کتاب و چه غیر کتابی، قوانین و مقررات خاصی را مقرر کرده است. برخی از فقها اصل اولی در ارتباط با کافران را بر صلح نهاده و ادله‌ای را مطرح نموده‌اند و اما در مقابل، برخی دیگر اصل اولی را بر جنگ نهاده و معتقدند که هرگونه ارتباط با کافران ممنوع است. در این بین، احکام خاصی برای کافر حربی بیان شده است؛ از جمله آنکه جنایت بر او موجب قصاص نیست، زیرا محقون الدم نیست (تبریزی، ۱۴۲۹ق، ۱۳۰-۱۲۶)؛ به بیان دیگر، هرچند قتل کسی که به سوی اسلام دعوت نشده، قبل از دعوتش به اسلام جایز نیست (نووی، بی تا، ۵۳/۱۹؛ مالک بن انس، ۱۳۲۳ق، ۲/۲؛ شوکانی، ۱۹۷۳م، ۵۳/۸)، اما اگر انسان مبادرت به قتل او بکند و او را بکشد بر او قصاص واجب نیست (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۶۵/۵؛ کاسانی، ۱۴۰۹ق، ۱۰۵/۷). حتی اگر کسی مال کافر حربی را تلف کند ضامن نیست (طباطبایی قمی، ۱۴۳۰ق، ۲۷/۷) و بر این مطلب ادعای اجماع نیز شده است (حلی، بی تا، ۳۷۹/۲). برخی معتقدند می توان اموالش را بدون عوض تملک کرد (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸). برخی آنها را فیء مسلمین می دانند که اگر کسی آنها را به زور بگیرد و یا تلف کند، ضامن نیست (محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ۳۹۷/۳؛ کاسانی، ۱۴۰۹ق، ۱۰۵/۷). هم چنین اگر مسلمانی در دارال حرب زمینی را بخرد و به حربی به عقد مزارعه واگذار کند، اگر هنوز برداشت نکرده و مسلمانان آن زمین را فتح کنند، در این صورت زرع برای فاتحان مسلمان است (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۱۸/۲). تمام این احکام در حالی است که امور مدنی کفار غیر حربی، همگی از سوی حکومت اسلامی تضمین شده و جان و مال ایشان مصون است. با در نظر گرفتن احکام بیان شده در مورد حربی، فرضیه نوشتار حاضر آن است که فقها در تعریف کافر حربی اتفاق نظر نداشته و بعضی از اعظام ایشان، تفسیر موسعی از آن ارائه کرده‌اند به گونه‌ای که به جز اهل ذمه (نجفی، ۱۳۶۵ش، ۴۶/۲۱) یا اهل کتاب (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۳۸۶/۲)، تمامی غیر مسلمانان را کافر حربی می دانند. پیشینه پژوهش حاضر نیز به مواردی مربوط می شود که هدف از آن بیان روابط با غیر مسلمانان (امینی، ۱۳۹۰ش، ۳۵-۵۲) و رعایت حقوق مدنی آنان (علی شاه قلعه جوقی، ۱۳۹۲ش، ۱۰۵-۸۵) است، در حالی که هدف از نوشته حاضر علاوه بر ارجاع به نظرات اهل سنت، به تعیین ملاک در تعریف کافر حربی پرداخته و ارتباط آن را با سایر اقسام کافر بیان می نماید تا تفسیر جامع و مانعی از حربی به دست آید. لذا تعیین ملاک، وسیله‌ای است برای شناخت بیشتر این

نوع از کافران در روابط مسلمانان در عصر حاضر؛ زیرا اگر ملاک قاطعی در برخورد با نوع کافر حربی وجود نداشته باشد، تنها راه آن توسل به نظرات شخصی و سلیقه‌ای عمل کردن در برابر احکام حربی خواهد بود. در ادامه، پس از بررسی مفردات و بیان اقسام کافر، به هدف اصلی این مقاله یعنی تعیین ملاک در تعریف کافر حربی می‌پردازیم و سپس اصالت جنگ یا همزیستی با توجه به ملاک حربی، از نظر فقها بازخوانی خواهد شد.

## مفاهیم

### ۱. اسلام

از ریشه «سلم» به معنای صحت، عافیت (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ۱۸۸/۵-۱۸۷) و رهایی یافتن از آفات ظاهری و باطنی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۲۱). اسلام در اصطلاح به معنای آن است که شخص در زبان به آیین نبی مکرم اسلام ﷺ درآید (نجفی، ۱۳۶۵ش، ۵۹/۶) و شهادتین بگوید و لذا اگر فقط به زبان بیاورد، مسلمان ظاهری است و اگر به لوازم این دو ملتزم شد و در مقام عمل به لوازم این دو عمل کرد مسلمان کامل است (منتظری، ۱۳۸۰ش، ۶۰۲/۱؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ۲۵/۲). برخی نیز معتقدند ایمان و اسلام همراه با طاعات و عبادات بنده است، اما اگر تصدیق قبل از وجوب طاعات را قبول کنیم، مفید این معناست که ایمان فقط به معنای تصدیق است و انجام طاعات، مکمل آن است (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ۱۲۷). به نظر می‌رسد مناسبت میان معنای لغوی و اصطلاحی اسلام همان طاعت و تسلیم در برابر خداوند و پذیرش اوامر اوست.

### ۲. کفر

کُفر در لغت به معنای پوشاندن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۱۴) یا جحد و انکار است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۱۴۴/۵) و جحد، انکار همراه با علم است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ۴۵۱/۲) و در اصطلاح شرع یعنی اعتقاد به مذهبی غیر از اسلام (صدر، ۱۴۲۰ق، ۲۹۳/۹) و انکار ضروریات دین اسلام نیز موجب کفر می‌شود. البته در اینکه شک یا علم در ضروری دین باعث می‌شود عنوان کافر بر شخص حمل شود، اختلاف نظر است (جهت مطالعه بیشتر ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ۴۲/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ۱۲۳/۱؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۰ق، ۲۹۴/۲؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۱۵۸/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ۳۵۷/۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷ق، ۶۷/۱؛ خمینی، ۱۳۹۰ق، ۱۱۸/۱؛ حکیم، ۱۴۰۴ق، ۳۸۰/۱؛ مشکینی، ۱۳۹۲ش، ۴۴۱).

گفته شده است کفر یعنی ایمان نداشتن به چیزی که شأنیت ایمان را دارد، خواه ایمان تفصیلی، مانند ایمان به اصول دین اسلام و خواه ایمان اجمالی، مانند ایمان به ضروریات دین اسلام باشد، یعنی مواردی که ایمان به آنها لازمه ایمان به رسالت نبی اکرم ﷺ است (سیحانی، ۱۴۱۶ق، ۴۹). لذا کافر کسی است که یا از دین اسلام خارج است یا داخل در اسلام است اما یکی از ضروریات دین را انکار می‌کند.

### ۳. دارالاسلام و دارالحرب (دارالکفر)

درباره این دو اصطلاح چندین نظر وجود دارد؛ اول آنکه دارالکفر سرزمینی است که از ابتدا از آن مسلمین نبوده و یا سرزمینی است که از آن مسلمانان بوده اما کفار بر آن غلبه یافته‌اند (حلی، بی‌تا، ۲/۲۷۶). به عبارت دیگر، دارالاسلام به محض تسلط کافران بر آن به دارالکفر تبدیل می‌شود. لذا اگر دسته‌ای از مسلمین بر سرزمین کفار حاکمیت یافتند نیز باید آنجا را دارالاسلام نامید (سرخسی، ۱۹۶۰م، ۱/۸۳). دوم آنکه ملاک دارالحرب را جاری نبودن احکام اسلامی در آن می‌دانند و بالعکس (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳/۳۴۳؛ شهید اول، ۱۴۱۲ق، ۳/۷۸؛ حلی، بی‌تا، ۲/۲۷۶؛ طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ۳/۱۶۳؛ عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ۳/۲۶۵). سوم آنکه منظور از دارالحرب، تنها عبارت از منطقه‌های جنگی بوده و از این جهت که جنگ یک حالت عارضی در روابط مسلمانان است با پایان جنگ، موضوع دارالحرب از بین می‌رود (خلاف، ۱۳۵۰ق، ۷۰-۶۰). و در آخر گفته شده است دارالاسلام جایی است که احکام و شعائر اسلامی در آن جاری است و حاکمی مسلمان دارد و مسلمانان در آن در امان هستند و قدرت دارند؛ یعنی حکومت به دست مسلمانان است (زحیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۴). در مورد دیدگاه سوم که قائل به عارضی بودن حالت جنگ و صلح بود باید گفت که این نظر دارای شواهد تاریخی نیست و یا فقهی بر آن صحه نگذاشته است بلکه متقدمین، که در عصر ایشان این مفاهیم دارای کاربرد عملی بوده است، بر تمامی سرزمین‌های کافر نشین، دارالکفر یا دارالحرب نام نهاده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳/۳۴۳). اما اگر در ادامه اثبات گردد که مقصود از کافر حربی، کافری است که در جنگ با مسلمانان باشد، دیدگاه سوم تقویت می‌شود. می‌توان گفت به جز دیدگاه آخر، سایر نظرات نمی‌تواند به تنهایی ملاک قطعی برای تعریف دارالحرب و دارالاسلام باشد؛ زیرا نظر چهارم، علاوه بر اینکه جاری بودن احکام اسلامی را در صدق عنوان دارالاسلام شرط دانسته، داشتن حاکم مسلمان، در امان بودن

مسلمانان و سلطه اسلام را نیز لحاظ کرده است و لذا نسبت به سایر نظرات، کامل تر است. البته باید گفت عدم وجود ملاک قطعی در تعریف از دارالحرب به تعاریف متفاوت فقها از کافر حربی مربوط است و لذا اگر تعریف جامع و مانعی از کافر حربی وجود داشته باشد می توان به تعریف دقیقی از دارالحرب نیز رسید و به دنبال آن، دارالکفر نیز تعریف متفاوتی خواهد یافت.

## اقسام کافر

فقها در بیان اقسام کافر دارای شیوه یکسانی نبوده و می توان برای آن دسته بندیهایی را لحاظ کرد؛ از جمله آنکه برخی معتقدند کافر تنها به ذمی و حربی تقسیم می شود و ذمی شامل یهود، نصاری و مجوس است (حلی، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۸۰). دسته دوم، کفار را به کتابی و غیرکتابی<sup>۳</sup> (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲/۹) تقسیم کرده اند. سوم آنکه، در بیان تقسیم کفار به ترکیبی از کلام و فقه متوسل شده و کافر اصلی را به کافر دارای مصونیت (معتصم) و کافر فاقد مصونیت (مستباح) تقسیم کرده اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۴/۳۲۹ و نیز همان، ۴/۳۳۱-۳۳۰). چهارم آنکه، اقسام دیگری هم چون کافر بی طرف (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۱/۱۴۲) و مستضعف را به عنوان قسم دیگری از کفار به تقسیم بندی مرسوم اضافه کرده اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۴/۳۳۲). در ذیل به بررسی این نظرات می پردازیم.

### ۱. کافر ذمی

ذمی به یهود، نصاری و مجوس اگر به شرایط ذمه ملتزم باشند گفته می شود که در این صورت کشته نمی شوند و از جان، مال و ناموس آنها حمایت می شود (حلی، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۸۰؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۱/۳۵۳؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ۳/۳۷۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ۴۵۵؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۲/۲۶۲؛ شافعی، ۱۴۰۳ق، ۴/۲۵۴؛ نووی، بی تا، ۱۹/۴۰۸).

۳. کافر کتابی یا اهل کتاب به یهود، نصاری و مجوس گفته می شود که شرایط ذمه بر آنها صدق می کند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲/۹) و در جای خود توضیح داده می شود. در مقابل، کافر غیرکتابی قرار دارد که نه کتاب دارد و نه شبهه ای در کتابی بودن او وجود ندارد که شامل بت پرستان، ستاره پرستان و... می شود (همانجا؛ حلی، بی تا، ۱/۴۰۹) این نوع نیز به اقسامی تقسیم می شود که در جای خود شرح داده می شود.

و ۴۲۳) به بیان دیگر، اقلیتهایی که در کشور اسلامی هستند اگر مشکل ساز نباشند کافر ذمی محسوب می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۱/۱۴۲-۱۴۱).

## ۲. کافر معاهد

کافری است که از اهل کتاب نیست و به شرایط ذمه پایبند نباشد، ولی با مسلمانان عهد و پیمان بسته که در دفع دشمن به آنان یاری رساند (مامقانی، ۱۳۲۳ق، ۱/۲۴) و مطیع قوانین و مقررات دولت اسلامی باشد و کاری که منافی با امان است انجام ندهد (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۶ش، ۲/۷۷۹) و لذا جان او در امان خواهد بود (شوکانی، ۱۹۷۳م، ۷/۱۵۵). برخی معتقدند بسیاری از دول امروز که با ما روابط سیاسی دارند-اعم از آنکه دارای سفارت بوده و یا به آنان ویزا داده می‌شود- و با ما در حال جنگ نیستند کافر معاهد محسوب می‌شوند و مادام که به نحوی از انحاء با مسلمین وارد محاربه نشده‌اند جان و مال ایشان محترم است؛ زیرا طبق تعهداتی که از طریق روابط سیاسی و قوانین پذیرفته شده بین‌المللی با آنها داریم، داخل در معاهد هستند. اهل کتابی که داخل کشور خودشان زندگی می‌کنند نیز جزو معاهد هستند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۱/۱۴۲). طبق این تعریف، یاری رساندن به مسلمانان یا اطاعت از قوانین دولت اسلامی یا ورود به کشور اسلامی شرط در معاهد نیست، بلکه صرف داشتن روابط سیاسی و پذیرفتن قوانین بین‌المللی و عدم انجام کار منافی با امان کفایت می‌کند. یعنی پیمان ذمه در مورد آنها مفهومی ندارد.

## ۳. کافر مستأمن

بر اساس آیه قرآن (توبه/۶) به جمعیت و گروهی که از عقد امان استفاده کنند، مستأمن گفته می‌شود (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ۳/۲۲۰؛ شافعی، ۱۴۰۳ق، ۴/۲۶۳). لذا جان و مال ایشان مصون خواهد بود (حلی، ۱۳۶۸ش، ۱۱۱؛ شهید اول، ۱۴۱۲ق، ۳/۲۴؛ کاسانی، ۱۴۰۹ق، ۷/۱۰۶). برخی معتقدند معاهد و مستأمن به یک معناست (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲/۴۲؛ همان، ۵/۷؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۲/۲۱۰؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶ش، ۱۴۳) اما در بیان تفاوت آنها باید گفت که در مستأمن، علاوه بر حاکم شرع، مسلمانان نیز می‌توانند به کفار امان دهند تا وارد کشور اسلامی شود، درحالی‌که این امر در کافر معاهد، مختص حاکم یا نایب اوست

(نجفی، ۱۳۶۵ش، ۹۸/۲۱-۹۹؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۴ق، ۲/۳۲۳). برخی نیز معتقدند امان از سوی مسلمان موقوف به اذن امام است (ابن رشد، ۱۴۱۵ق، ۱/۳۷۰).

#### ۴. کافر محاید (معتزل)

ریشه «حید» در لغت به معنای کناررفتن بوده (قرشی، ۱۳۵۲ش، ۲/۲۰۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲۶۱) و محاید کسی است که از جنگ کناره بگیرد (قرشی، ۱۳۷۷ش، ۱/۳۱۶). بر اساس برخی آیات قرآن (ممتحنه، ۸؛ نساء، ۹۰) محاید در اصطلاح، کافری است که هیچ‌گونه برخورد و رابطه‌ای با مسلمین ندارد؛ یعنی نه پیمان و قراردادی با مسلمین دارد و نه در جنگ و ستیز با آنان است و در واقع حالت بی‌طرفی دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۱/۳۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۱/۱۴۲؛ ابن قدامه، بی‌تا، ۱۰/۵۲۱؛ سید سابق، ۱۳۹۷ق، ۲/۶۱۵). لذا دارالاسلام چه در شرایط امامت بالاصاله معصوم علیه السلام و چه در شرایط امامت فقها، راهی برای درگیر شدن با ملتهای بی‌طرف ندارد و حالت اصلی، پایبندی به احترام به اعتزال و صلح است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ۳/۳۰۴).

#### ۵. کافر مهادن (مصالح)

کافری است که با مسلمانان به‌طور موقت اعلام آتش‌بس می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲/۵۰؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۹/۳۵۲؛ ابن قدامه، بی‌تا، ۱۰/۵۱۷) که به دلیل وجود مصلحت است و از اختیارات حاکم اسلامی یا نایب وی بوده و لازم‌الاجرا می‌باشد (نجفی، ۱۳۶۵ش، ۲۱/۱۱۳؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۸ق، ۱/۵۳۵؛ نووی، بی‌تا، ۱۹/۴۳۹). لذا جان و مال ایشان مصون خواهد ماند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲/۵۰).

#### ۶. کافر موادع

به کفاری گفته می‌شود که مسلمانان به دلیل عدم توانایی کافی برای جهاد، آنان را به حال خود رها کرده‌اند (سرخسی، ۱۹۶۰م، ۱۶۸۹؛ کاسانی، ۱۴۰۹ق، ۷/۱۰۸). برخی معتقدند مهاده، موادعه و معاهده الفاظی مترادف هستند (ابن قدامه، بی‌تا، ۱۰/۵۱۷؛ خطیب شربینی، ۱۳۷۷ق، ۴/۲۶۰) که به معنای کنار گذاشتن جنگ است؛ از این جهت که نوعی قرارداد امان موقت محسوب می‌شوند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲/۵۰؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۹/۳۵۲) و اما از آنجاکه مهاده در مورد پایان‌بخشیدن به جنگ موجود و نیز جلوگیری از جنگ محتمل اطلاق

می‌شود، می‌توان گفت که مواده بیشتر در مورد اول به کار می‌رود و مفهومی خاص دارد، ولی در احکام و سایر شرایط هم چون مهاده است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ۳/۳۱۳) و لذا جان و مال ایشان نیز محفوظ است (حلی، ۱۴۱۴ق، ۹/۳۵۹؛ ابن‌حیون، ۱۳۸۳ق، ۱/۳۷۹؛ کاسانی، ۱۴۰۹ق، ۷/۱۰۹).

### ۷. کافر مرتد

کافر مرتد یعنی کسی که بعد از اسلام آوردن کافر شود (شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ۱۵/۲۳؛ کاسانی، ۱۴۰۹ق، ۷/۱۳۴) و به دو قسم ملی و فطری تقسیم می‌شود (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ۱/۵۳۹). مرتد ملی کسی است که ابوبین او در زمان انعقاد نطفه کافر بوده‌اند و او بعد از بلوغ، کافر اصلی شود و سپس مسلمان گشته و دوباره کافر گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ۱۵/۲۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ۶۸۷؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ۱/۵۳۹) و مرتد فطری کسی است که یکی از ابوبین او در زمان انعقاد نطفه مسلمان بوده و او هم بعد از بلوغ مسلمان شود و سپس کافر گردد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۴/۳۳۰؛ حسینی روحانی، بی‌تا، ۵۵)؛ لذا حکم او قتل است و توبه‌اش پذیرفته نیست و ماترک او بین ورثه‌اش تقسیم می‌گردد (نجفی، ۱۳۶۵ش، ۴۱/۶۰۶). اما مرتد ملی اگر توبه کند جان و مال او مضمون است (همان، ۴۱/۶۱۲ و ۶۲۰؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ۱۵/۲۷-۲۲؛ کاسانی، ۱۴۰۹ق، ۷/۱۳۴).

### ۸. کافر مستضعف

«مستضعف» کسی است که ضعیف واقع می‌شود (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ۷/۳۱) و نه می‌تواند مانع کفر شود و نه به ایمان هدایت گردد (طریحی، ۱۳۶۲ش، ۵/۸۶). در اصطلاح فقه به کسی گویند که حق را نمی‌شناسد و البته در این امر تقصیری ندارد (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ۱/۱۲۳؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ۶/۳۱۱) هم‌چنان‌که دشمنی نمی‌کند (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ۲/۵۲۶؛ فتح‌الله، ۱۴۱۵ق، ۳۸۶) و به ضد حق (امامت دوازده معصوم علیهم‌السلام) نیز اعتقادی ندارد (محقق کرکی، ۱۴۱۲ق، ۳/۳۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۵/۳۵۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۰/۴۳۳) و کسی را بعینه به ولایت نمی‌گیرد (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ۱/۴۳۷-۴۳۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۱/۴۲۸). بعضی روایات نیز با این مضمون وارد شده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳ش، ۲/۴۰۴).



ابن بابویه، ۱۳۷۹ق، ۲۰۱). اما کسی که اهل ایمان است ولی دلیل تفصیلی آن را از ادله نمی‌داند، مستضعف محسوب نمی‌شود و مؤمن است (شهید ثانی، ۱۴۲۰ق، ۳۷۵). در مورد مستضعفین به برخی آیات قرآن (نساء، ۹۹-۹۷) تمسک شده است. شأن نزول این آیات مربوط به افرادی از مسلمین است که در صدر اسلام بعد از هجرت رسول خدا ﷺ در مکه مانده بودند و تسلیم کفار شدند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ۳/۳۰۲؛ شافعی، ۱۴۰۰ق، ۱۷/۲) و جایگاه آنان جهنم است (طباطبایی، بی‌تا، ۵/۵۰)، اما استثنایی نیز مطرح شده که شامل زنان، کودکان و بزرگسالانی می‌شود که قدرت مهاجرت ندارند (طبری، ۱۴۱۵ق، ۵/۳۱۵؛ ابن قدامه، بی‌تا، ۱۰/۵۱۴) و یا به خاطر اینکه فکرشان کوتاه است و یا گرفتار بیماری، نقص بدنی، فقر مالی و موانع دیگرند و یا کسی که جهل او از دین ناشی از قصور و ضعف باشد، لذا عنادی با حق نداشته و اگر حق برایش روشن شود آن را می‌پذیرند (طباطبایی، بی‌تا، ۵۱/۵؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ۳/۳۰۲؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۳۱۳). لذا این افراد را در زمره معتصمین آورده‌اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۴/۳۳۲)؛ یعنی کسانی که جان و مال آنان دارای مصونیت است.

## ۹. کافر حربی

حرب در لغت نقیض سلم (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۳/۲۱۳) و به معنای مقاتله و جنگیدن است (فیومی، بی‌تا، ۲/۱۲۷). در اصطلاح، فقها به کسی محارب گویند که به قصد ترساندن مردم سلاح بکشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۹/۲۹۰؛ نجفی، ۱۳۶۵ش، ۴۱/۵۶۴؛ شوکانی، ۱۹۷۳م، ۷/۳۲۶؛ نووی، بی‌تا، ۲۰/۱۰۸؛ ابن حزم، بی‌تا، ۱۱/۳۰۱؛ ابن رشد، ۱۴۱۵ق، ۲/۳۶۶). از آنجایی که تشخیص کافر حربی نقش مهمی در بازشناسی اقسام کافر و حکم آنان دارد، ملاک‌هایی که فقها در مورد آن بیان کرده‌اند را در ادامه به صورت مفصل بررسی خواهیم کرد.

## ملاک در تعریف کافر حربی

در تعریف کافر حربی چندین ملاک عنوان شده است که در ذیل به بررسی هر یک می‌پردازیم:

### ۱. زندگی کردن در دارالحراب

حربی کافری است که در دارالحراب زندگی می‌کند و مابینت و مقاطعت اختیار کرده باشد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۵/۷). به نظر می‌رسد این ملاک، جامع افراد نیست؛ زیرا اهل کتاب را که در دارالاسلام زندگی کرده و شرایط ذمه را نقض می‌کنند شامل نمی‌شود، درحالی‌که این دسته به اجماع، حربی محسوب می‌شوند، هرچند بنا بر قولی باید آنها را به مأمن خود بازگرداند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۳۸۸/۱؛ نجفی، ۱۳۶۵ش، ۲۱۴/۳۴). از طرفی اگر مقصود از مابینت و مقاطعت همان معنای ظاهری یعنی مفارقت و جدایی باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۳۸۰/۸) مانع اغیار نیست؛ زیرا شامل کفار معاهد، مصالح، مستضعف و... می‌شود؛ مگر اینکه مقصود از آن محاربه و جنگ باشد، کما اینکه در برخی روایات در مقابل «هُدنه» (آتش‌بس) به‌کار رفته (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۱۱۲/۵) و برخی تصریح کرده‌اند که مقصود از آن همان محاربه است (حسینی شیرازی، ۱۳۸۵ق، ۳۱۶/۱).

### ۲. قرارنگرفتن در شمار یهود، نصاری و مجوس

کافر حربی به کافری غیر از یهودی، مسیحی و مجوس گفته می‌شود، خواه اعتقاد به معبودی غیر از خدا مثل خورشید، ستاره و بت داشته باشد یا نه، مانند دهریان (حلی، ۱۴۱۳ق، ۴۸۰/۱؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۳۵۳/۱؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ۳۷۶/۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۵۲۴/۲۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶ش، ۱۴۲). به عبارت دیگر، حربی کافری است که از اهل کتاب نباشد (ابن حزم، بی‌تا، ۳۰۰/۱۱) و یا از کسانی که شبهه در کتابی بودنشان است (مجوس) نباشد (فتح‌الله، ۱۴۱۵ق، ۳۴۳). شهید ثانی تصریح می‌کند که ظاهر این تعریف این است که اهل کتاب حتی اگر ملتزم به شرایط ذمه نباشند، بلکه دست به جنگ و حرب بزنند، باز هم حربی نامیده نمی‌شوند، بلکه آنچه با عنوان حربی متناسب است این است که اهل حرب باشند، هرچند از اهل کتاب محسوب شوند (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ۴۵۵). از طرفی، این تعریف نیز مانع اغیار نیست؛ زیرا شامل کافر معاهد، مستأمن، مهادن، مستضعف و... می‌شود.

### ۳. قرارنگرفتن در شمار ذمی، معاهد و مستأمن

حربی، کافری است که ذمی، معاهد و مستأمن نباشد (خویی، ۱۴۱۶ق، ۵۵۴/۱). این ملاک نیز مانع اغیار نیست و برای نمونه مستضعف را خارج نمی‌کند؛ کما اینکه جنگ را که لازمه لفظ «حربی» است، شرط ندانسته است. این نکته را نیز باید افزود که از نظر فقها کسی که

با شبهه امان وارد شده نیز در امان بوده و حربی محسوب نمی‌شود؛ مثلاً کسی که به‌اشتباه گمان کرده به او امان داده شده است، یا به خیال امنیت همراه با دوستان شده یا داخل در تجارتی شده و... . چنین افرادی باید به مأمّن خود بازگردانده شوند و پس از آن، حربی محسوب می‌شوند (حلی، ۱۴۱۳ق، ۵۰۴/۱؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ۴۳۴/۳).

#### ۴. سرباززدن از دعوت حاکم اسلامی

برخی معتقدند بلاد کفری که از سوی حاکم عادل یا نایب وی دعوت به اسلام نشده‌اند و به آنها تخییر میان جنگ، پذیرش اسلام و یا پرداخت جزیه اعلام نشده است، معلوم نیست که حربی باشند (حائری، ۱۴۱۸ق، ۱۱۲). در بررسی این نظریه باید توجه داشت که اگر کفار به‌طور بالفعل اقدام به جنگ علیه مسلمانان کنند، قطعاً حربی تلقی می‌گردند، حتی اگر قبلاً دعوت به اسلام نشده باشند و ظاهراً این مورد، محل بحث نبوده و فرض سخن جایی است که نه حمله‌ای صورت گرفته و نه دعوتی. در این فرض، صدق عنوان حربی مشکوک بوده و اصل، عدم آن است؛ ضمن اینکه احتیاط در امور مهم نیز ایجاب می‌کند که جان و مال این دسته محترم تلقی گردد. از نظر فقهی نیز دعوت حاکم اسلامی و سرباززدن کفار، شرط قتال ابتدایی است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۳۸۷/۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۲۵۹/۲) و پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز هنگامی که حضرت علی رضی الله عنه را به یمن فرستادند فرمودند: «یا علی لاتقاتل أحداً حتی تدعوه إلى الإسلام» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۳۶/۵). اما در طرف مقابل، افرادی هستند که از دعوت حاکم اسلامی سر باز زده اما شروع به جنگ نیز نکنند؛ آیا بر این افراد نیز کافر حربی صدق می‌کند؟ تعبیر حربی و نیز تعبیرات قرآنی نظیر «قتال در دین» در آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه ظهور در حرب و قتال بالفعل دارند و از نظر اصولی نیز استعمال مشتق در موردی که هنوز متلبس به مبدأ نشده است به اتفاق اصولیان مجاز است (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۹۶/۱) و از این رو شامل این دسته نمی‌شود، مگر اینکه سرباززدن در این حالت، عرفاً اعلام جنگ محسوب گردد و شواهدی نظیر جمع‌آوری تدارکات و آماده‌باش نظامی و... حاکی از آمادگی آنان برای جنگ باشد، به‌گونه‌ای که عرفاً تعابیری نظیر مقاتل و محارب بر آنها صدق کند. البته به‌نظر می‌رسد در صورتی که دعوت‌کننده قدرت کافی نداشته باشد، نمی‌توان صرف سرباززدن کفار را اعلام جنگ تلقی کرد؛ زیرا شاید گمان آنها این بوده که با این شرایط هیچ جنگی سر نمی‌گیرد، کما اینکه از نظر فقهی نیز برخورداری از چنین قدرتی شرط

قتال با کفار تلقی شده است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۲/۲۵۹) و پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز ۱۳ سال در مکه و ۱۹ ماه در مدینه (جعفریان، ۱۳۸۲ش، ۱/۳۴۶-۳۴۴؛ مطهری، ۱۳۷۳ش، ۱۷) جهاد را به جهت نداشتن یاران کافی ترک کردند (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۲/۸۷).

### ۵. عدم داشتن پیمان دوستی

برخی معتقدند کافر حربی به کسی گفته می‌شود که اولاً تحت لوای حکومت اسلامی قرار نداشته باشد و ثانیاً با مسلمانان پیمان دوستی اعم از تجاری، سیاسی و... نداشته باشد (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۹ش، ۳۹۶). این تعریف نیز کافر بی طرف و مستضعف را در بر می‌گیرد و مانع اغیار نیست.

### ۶. در حال جنگ بودن

کافر حربی کسی است که در حال جنگ بالفعل با مسلمانان باشد (نجفی، ۱۳۷۳ش، ۵۸۰: خمینی، بی تا، ۲۶۰؛ زحیلی، ۱۴۰۳ق، ۶۷)، البته برخی جنگ حکمی را نیز ملحق به جنگ فعلی کرده‌اند (زحیلی، بی تا، ۵/۳۷۴). حق این است که حالت جنگ و مبارزه علیه مسلمانان ملاک حربی بودن است و تا زمانی که کافر به جنگ علیه مسلمانان نپردازد و یا به کفار حربی یاری نرساند، عنوان حربی بر او صدق نمی‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۱/۱۴۲). برخلاف سایر تعاریف، در اینجا قید جنگیدن کفار معتبر دانسته شده که موافق با ظاهر آن است. در مورد جنگ حکمی نیز باید دقت به خرج داده شود؛ زیرا تفسیر موسع از آن دوباره موجب بازگشت به اول نزاع خواهد شد و مثلاً ممکن است کسی تمام ملاکهای پیشین را جنگ حکمی تلقی کند. با توجه به توضیحات قبلی، تفسیر قابل قبول از جنگ حکمی این است که از نگاه عرف، عمل آنها جنگ با مسلمانان محسوب شود، به گونه‌ای که عرفاً عناوینی نظیر مقاتل و محارب صدق کند، مثل همان موردی که از دعوت حاکم اسلامی سر باز زده و به تدارک نظامی علیه مسلمانان نپردازد یا به دشمن در حال جنگ با مسلمانان کمک نمایند.

### ۷. جواز قتال

شهید ثانی معتقد است برخی اسم حربی را در مورد کفاری که قتال با آنها جایز است به کار می‌برند، هر چند از اهل کتاب باشند و این تعبیر با عنوان اهل حرب سازگاری بیشتری دارد؛

یعنی کسانی‌اند که اهلیت اینکه با آنها جنگ شود را دارند (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ۴۵۵). بنابراین، طبق این ملاک کافر حربی یعنی کافری که شرعاً می‌توان با وی جنگید. این تفسیر اگرچه فی‌نفسه قابل پذیرش است و با احکامی که فقها در مورد کافر حربی ذکر کرده‌اند نیز تناسب دارد؛ اما در دَوْران با تفسیر ششم (جنگ کردن بالفعل) به نظر می‌رسد که آن تفسیر، اولی و اظهر است.<sup>۴</sup> ضمن اینکه ظاهراً تعبیر حربی در هیچ آیه یا روایتی به کار نرفته و آنچه آمده تعابیری نظیر «یحاربون»، «یقاتلون» و «لا یقاتلون» است که ظهور در صدور فعل حرب و قتال از آنها دارد و نه وقوع بر آنها، چه رسد به اهلیت وقوع حرب و قتال بر ایشان. ثالثاً این ملاک خود مبهم است و روشن نمی‌کند که چه کسانی حربی محسوب می‌شوند و برای تشخیص آنها باید به سایر ملاها مراجعه کرد؛ مگر اینکه گفته شود قصد ایشان بیان معنای لغوی یا اصطلاحی و وجه تسمیه آن بوده نه بیان ملاک. رابعاً طبق این معنا، اصطلاح کافر حربی در مقابل کافر مستأمن، معاهد و... قرار می‌گیرد، درحالی‌که در برخی تعبیرات، کافر حربی اعم از این موارد قرار داده شده است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۳۲۴/۱۱)، که البته ظاهراً این اشکال به سایر تعاریفات نظیر تعریف ششم هم وارد می‌شود مگر اینکه گفته شود منظور از حربی کسی است که ذاتاً به جهت کفر مستحق قتال است اما ممکن است به جهت موانعی مثل امان و معاهده این قتال موقتاً به تعویق بیفتد؛ ولی مخفی نیست که این توجیهاات باعث می‌شود که این احتمالات از ظهور فاصله گرفته و به احتمالاتی خلاف ظاهر یا دست‌کم غیرظاهر تبدیل گردند. هم‌چنان‌که ممکن است گفته شود منظور شهید ثانی این بوده که در کاربرد این اصطلاح اضطراب وجود داشته و درست آن است که در این معنای خاص به کار رود گرچه برخی به ناروا برخلاف آن، استعمال کرده‌اند.

۴. وجه اظهریت تفسیر ششم این است که طبق آن، حربی یعنی «من صدر منه الحرب» و آنچه در مقابل آن مطرح می‌شود این احتمال است که «من وقع علیه الحرب». اما این احتمال که حربی یعنی «من له اهلیة ان تقع علیه الحرب» به معنای این است که وقوع حرب بر او نیز فعلیت ندارد و بالقوه است و این، دور از ذهن است، کما اینکه همان‌گونه که بیان شد مشتق ظهور در متلبس به مبدأ دارد نه آنکه هنوز متلبس نشده و صرفاً اهلیت و قوه آن را داراست.

## اصالت جنگ یا اصالت صلح در قبال کفار

در قبال کفار برخی معتقد به اصالت جنگ بوده و بعضی معتقد به اصالت صلح می‌باشند. در ذیل به بررسی این دو دیدگاه و ادله آنها پرداخته و رابطه تعریف کافر حربی با این بحث بیان خواهد شد.

### ۱. اصالت جنگ

اغلب فقیهان بر این باورند که اصل در قبال کافران، جنگ است و معتقدند از کفار غیرکتابی جز اسلام پذیرفته نمی‌شود و اگر از پذیرفتن اسلام امتناع ورزند، کشته و زنان و کودکان آنها اسیر می‌شوند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۶/۲؛ طوسی، بی‌تا، ۲۹۲) و نیز معتقدند اصل ثابت در قبال کافران غیرکتابی جنگ یا پذیرش شرایط ذمه است (حلی، ۱۴۲۰ق، ۱۳۸/۲؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۳۵۳/۱؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ۳۷۶/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ۴۵۶؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۳۷۰/۱؛ عراقی، ۱۴۱۴ق، ۳۴۷/۴؛ ابن‌حزم، بی‌تا، ۳۴۵/۷). این دیدگاه دارای دلایلی از کتاب و سنت است که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

#### ۱-۱. کتاب

براساس نظر فقیهان، جمعی از آیات قرآن کریم وجود دارد که مسلمانان را به طور مطلق به جنگ و جهاد با مشرکان دعوت می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۹/۲؛ ابن‌حزم، بی‌تا، ۳۴۵/۷). تعبیری نظیر: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ: پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید، گردنها [یشان] را بزنید» (محمد، ۴)، «قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ: با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید» (توبه، ۱۲۳)، «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ:

با کافران و منافقان جهاد کن» (تحریم، ۹)، «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ: پس با پیشوایان کفر بجنگید» (توبه، ۱۲) و نیز «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ: با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید» (توبه، ۲۹) بر این امر دلالت دارند و بر اساس آن، از آنجا که خداوند در امر به قتال و جهاد میان اقسام کافر و مشرک تفاوتی قایل نشده پس نسبت به تمامی آنها اصالت جنگ ثابت می‌شود (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا، ۲۳۸/۹-۲۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۷۸/۱۰). در نقد این دلیل باید گفت - همان‌گونه که در

ادله قرآنی اصل زندگی مسالمت‌آمیز خواهد آمد- در برابر این آیات، آیات دیگری وجود دارد که بیان می‌کند دستور جهاد با کافران به دلیل تجاوز و ستم آنان بر مسلمانان است نه اختلاف در دین و در صورتی که مزاحمتی برای مسلمانان ایجاد نکنند دین اسلام مسلمانان را به عدالت‌ورزی و محبت با چنین کفاری دعوت کرده است (طباطبایی، بی‌تا، ۱۹/۲۳۴) و لذا کفاری که با مسلمانان سر جنگ ندارند مشمول آیات بیان‌شده نخواهند بود (مطهری، ۱۳۷۳ش، ۲۵).

### ۱-۲. سنت

از پیامبر ﷺ نقل شده است: «از سوی خداوند فرمان دارم که با مردم مقاتله کنم تا هنگامی که بگویند لا اله الا الله. پس هرگاه گفتند، از جانب من، جان و مالشان در امان است» (ابن حیون، ۱۳۸۳ق، ۲/۴۰۲) و نیز حدیث انس بن مالک (ابوداود سجستانی، ۱۴۱۰ق، ۱/۵۶۹) با این مضمون که پیامبر ﷺ فرمودند بیکار، عضو جدانشدنی از امت ایشان است. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر ﷺ فرمودند که تمام خیر در شمشیر است و مردم را چیزی جز شمشیر برپا نمی‌دارد (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ۱۱/۵). لذا شمشیر که رمز قدرت است، اساس دعوت به اسلام دانسته شده، پس اصل بر جنگ است. در نتیجه این دسته روایات که به طور مطلق بر وجوب جهاد با کفار و مشرکان دلالت دارد، اصل را در برابر غیرمسلمانان-بدون تفکیک اقسام کفار- قتال و جهاد می‌داند.

درباره حدیث اول گفته شده که ضعیف است (شمس‌الدین، ۱۹۹۷م، ۱۹۶) و هم‌چنین به دلیل بیان باب مفاعله در روایت می‌توان گفت که طرف مقابل، سر جنگ دارد و به جهاد دفاعی مربوط است و نه جهاد ابتدایی (همان، ۱۹۷). لذا در صورت عدم تجاوز کفار، اصل بر صلح است. درباره حدیث دوم گفته شده است که این حدیث دلالت بر وجوب جهاد با کافران دارد؛ چراکه ترک جهاد با آنان موجب تعطیلی جهاد و تسلط کافران بر مسلمانان می‌شود (حلی، بی‌تا، ۱/۴۱۳). به عبارت دیگر، حدیث دلالت بر اصل وجوب جهاد و بقای این وجوب تا آخرالزمان دارد و این منافاتی ندارد که این وجوب در صورت تجاوز کفار بوده و اگر تجاوزی بالفعل از سوی ایشان نباشد، اصل بر صلح باشد. با این توضیح وضعیت روایت سوم نیز روشن می‌شود، زیرا نهایتاً دلالت بر فواید جهاد دارد و ناظر به کیفیت آن نیست، بلکه حتی می‌توان گفت: دلالت آن بر جهاد واضح نیست، زیرا می‌تواند ناظر به

اجرای مجازات اسلامی (حدود و تعزیرات) باشد. بنابراین با استناد به این روایات نمی‌توان اثبات کرد که اصل در قبال کافران همیشه جنگ است.

## ۲. اصالت هم‌زیستی

برخی، تنها حرابت را علت جنگ دانسته‌اند نه کفر را؛ لذا اصل را بر صلح نهاده‌اند و معتقدند جنگ یک حالت عارضی است (مطهری، ۱۳۷۳ش، ۱۶؛ شمس‌الدین، ۱۹۹۷م، ۲۲۸؛ رشید رضا، ۱۹۹۰م، ۲۵۸/۲؛ رشید رضا، ۱۴۰۸ق، ۳۱۲؛ شلتوت، ۱۳۹۹ق، ۹۳؛ زحیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۲۰). بنابراین اگر کافران دست از تجاوز علیه مسلمانان بردارند و متعرض مسلمانان نشوند اصل در قبال ایشان بر صلح و هم‌زیستی است (همان، ۹۷-۹۶). این دیدگاه نیز دارای دلایلی است که در ذیل بررسی می‌شود:

### ۲-۱. کتاب

قرآن کریم مصادیق هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را در آزادی در دین و عقیده (بقره، ۲۵۶؛<sup>۵</sup> یونس، ۹۶)، توجه به اصول مشترک (آل عمران، ۶۴؛ آل عمران، ۷۹؛ مائده، ۱۱۷)، نفی نژادپرستی (بقره، ۲۱۳)<sup>۶</sup> و دعوت به گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز حتی با کافران و بت‌پرستان (انعام، ۱۰۸، عنکبوت، ۴۶)<sup>۷</sup> سفارش می‌کند. «تألیف قلوب» در مورد اختصاص بخشی از زکات به کفار نیز یکی از اصول مهم روابط با غیرمسلمانان است (توبه، ۶۰)<sup>۸</sup> و مختص زمان حضور معصومین علیهم‌السلام نیست (طباطبایی، بی‌تا، ۳۱۱/۹). درباره آیه ۶۱ سوره انفال، مفسرین معتقدند اگر دشمن به روش صلح رغبت کرد، باید با توکل بر خداوند آن را پذیرفت (همان، ۱۱۷/۹؛ حسینی جرجانی، ۱۳۶۲ش، ۶۹/۲). بنابراین آیات زیادی را می‌توان ذکر کرد که تصریح یا اشاره به همین مطلب دارند که قتال در صورت تعدی و جنگ‌ورزی است؛ از عباراتی نظیر: «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ: کسانی که با شما می‌جنگند» (بقره، ۱۹۰)، «مِنْ حَيْثُ

۵. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...».

۶. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...».

۷. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...».

۸. «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...».

۹. «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَاقَةَ قُلُوبِهِمْ...».



أَخْرَجُوكُمْ: همان گونه که شما را بیرون راندند» (بقره، ۱۹۱)، «فَإِنْ لَمْ يَعْزِلُواكُمْ: پس اگر از شما کناره‌گیری نکردند» (نساء، ۹۱)، «لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ: به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده» (حج، ۳۹)، «الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ: کسانی که با شما در کار دین جنگ کردند» (ممتحنه، ۹) و «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ: چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند، نمی‌جنگید؟» (توبه، ۱۳) به‌خوبی می‌توان فهمید در صورتی که کفار و مشرکان مایل به جنگ نباشند جنگ با آنها جایز نیست: «فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُواكُمْ وَ أَلْفَوْا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا: پس هرگاه کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح کردند، خدا هیچ راهی برای شما بر ضد آنان نگشوده است» (نساء، ۹۰). البته از قتاده و ابن‌زید نقل شده که این آیات با سوره براءت (توبه، ۵) نسخ شده‌اند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ۲۸۷/۳)؛ کما اینکه نقل شده است پیامبر نیز قبل از نزول این سوره تنها با کسانی که شروع به قتال می‌کردند، می‌جنگید اما پس از آن با تمام مشرکان می‌جنگید مگر آنان که در فتح مکه با آنها معاهده بسته بودند (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲۸۱/۱) اما نسخ این آیات مسلم نیست؛ زیرا اولاً آیات براءت نیز آن‌گونه که تصور شده عام یا مطلق نیستند بلکه این آیات همان‌گونه که در شأن نزول این سوره ذکر شده (خویی، ۱۳۹۵ق، ۳۳۸؛ حویزی، ۱۴۱۲ق، ۵۲۹/۱)، پس از عهدشکنیهای متعدد مشرکان نازل شدند و آنها با وجود اینکه عهد کرده بودند به مسلمانان آسیب نرسانند، اما اقدام به کشتن مسلمانان و آزار و اذیت آنها می‌کردند و از این‌رو این اعلام جنگ از ناحیه مسلمانان کاملاً موافق با آیات قبلی و از باب «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا: به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است، چراکه مورد ظلم قرار گرفته‌اند» (حج، ۳۹) صادر شده است و خود آیات سوره توبه هم بر این مطلب دلالت دارد (توبه، ۱۳). ثانیاً به فرض اینکه این آیات را عام یا مطلق بدانیم آیات قبلی خاص هستند و طبق قواعد اصولی باید رابطه آنها را تخصیص بدانیم و در فرض شک نیز در دوران امر بین تخصیص و نسخ، حمل بر تخصیص اولویت دارد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲۱۸/۱). در مورد روایت ادعاشده نیز باید اظهار داشت که تنها منبع این روایت، تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی است که در نسبت این کتاب و محتویات آن تردید جدی وجود دارد (تهرانی، بی‌تا، ۳۰۸/۴-۳۰۲) و نمی‌توان به انفرادات آن استناد کرد. از طرفی راوی آن محمد بن فضیل

است که طوسی در مورد او دو تعبیر «یرمی بالغلو» (طوسی، ۱۴۱۵ ق، ۳۶۵) و «ضعیف» (همان، ۳۴۳) را به کار می برد. حتی این روایت از اضطراب دلالتی هم برخوردار است (رک: قمی، ۱۴۲۵ ق، ۵۲۹/۱). از طرفی به فرض اغماض از سند و اضطراب دلالتی، این حدیث دلالت بر نسخ ندارد و حتی منافاتی با آیات قبل نیز ندارد؛ زیرا نهایتاً دلالت دارد که تا قبل از نزول آیات، پیامبر ﷺ عمل هر کس را به طور شخصی ملاک قرار می داد اما با نزول این آیات، خداوند اطلاع داد که این گروه از مشرکان هیچ گونه پایبندی به عهد و پیمان ندارند و همان گونه که قبلاً عهدشکنی کردند، اگر دوباره نیز موقعیت بیابند عهدشکنی می کنند و همگی در این روش ناپسند شریک اند (توبه، ۹) و از این رو پیامبر ﷺ اگر چه می توانست به مقتضای عدل رفتار کرده و بدون اطلاع قبلی همان طور که آنان اقدام به کشتن مسلمانان می کردند، اقدام به کشتن آنان کند، اما به مقتضای احسان - که بالاتر از عدل است - عمل کرده و به آنان مهلت چهارماهه داد تا تکلیف خود را مشخص نمایند؛ یا اسلام بیاورند (توبه، ۱۱) یا با اموری نظیر جزیه، استیمنان و معاهده دست از شرارت بردارند (توبه، ۶ و ۲۹) و یا به جنگ با مسلمانان تن دهند (توبه، ۱۲).

## ۲-۲. سنت

به گواهی تاریخ، پیامبر ﷺ که می فرمودند کسی را به غل و زنجیر نکشید، مثله نکنید و افرادی که در میدان جنگ نیستند و زنان و پیرمردها و کودکان را از بین نبرید و اموالشان را آتش نزنید (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ۳۰/۵)، ظاهراً ملاک نهی از کشتن این افراد آن است که چنین کسانی غالباً با مسلمانان نمی جنگند. اگر کفر علت مشروع بودن جهاد و کشتن می بود، این گروه نیز چون کافران می بایست کشته می شدند (شمس الدین، ۱۹۹۷ م، ۲۳۱). پس قطعاً حرب و دشمنی، علت جنگ است. پیامبر ﷺ فرموده اند: «ای مردم، جنگ را آرزو نکنید و از خداوند عافیت را بخواهید» (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق، ۲۹۱/۴). ظاهر روایت آن است که پیامبر اکرم ﷺ توصیه به شروع جنگ نکرده و اصلاً مایل به آن نبوده اند. افزون بر آن، روایات بسیاری از برخورد معصومین ﷺ با کفار در دست است که در تمام آنها از روش گفت و گوی مسالمت آمیز، دعوت به اسلام و موعظه استفاده شده است؛ از جمله سؤال ابو شاکر دیصانی ز ندیق از امام علی ﷺ درباره شناخت خدا (طبرسی، ۱۳۸۶ ق، ۷۲/۲-۷۱)، سؤال ز ندیق از امام علی ﷺ در مورد آیات متشابه قرآن و ادعای تناقض در آن (همان، ۳۷۰/۱-۳۵۸).

مناظره امام صادق علیه السلام با زندیق مصری که حتی امام علیه السلام او را «برادر اهل مصر من» خطاب کردند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۱/۳۱۱-۳۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰/۲۲۲-۱۶۳). این دسته از روایات و روایات بسیار دیگری از ائمه علیهم السلام (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ۱/۴۱۷-۴۱۵؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۱/۲۶۹-۲۶۵؛ آل عصفور، ۱۴۲۱ق، ۴۳۴) در کنار آیات قتال نشان می‌دهد که اصل اولی در برخورد با کفار، حرب نیست و جنگیدن دلیل می‌خواهد. لذا براساس ملاکهای بیان شده در تعریف حربی می‌توان دریافت که کدام دسته از کفار مستحق قتال بوده و جان و مالشان هدر است و کدام دسته در امان بوده و جان و مالشان محترم.

### نتیجه

۱. برای کفار حربی احکام سختی در نظر گرفته شده است؛ از جمله مباح بودن جان و مال ایشان؛ از این رو تفسیر موسع از آن با اصل هم‌زیستی در تعارض است.
۲. دارالاسلام به معنای سرزمینی است که احکام اسلامی در آن جاری است، حاکم مسلمان دارد، مسلمین در آن در امان‌اند و به‌طور کلی اسلام در آن سلطه دارد. با توجه به ملاکات تعریف کافر حربی نیز می‌توان گفت دارالحرب به سرزمینی اطلاق می‌شود که کفار در آن به جنگ فعلی یا حکمی با مسلمین می‌پردازند و لذا دارالکفر به معنای سرزمینی است که اقسام چندگانه کفار در آن ساکن‌اند و با مسلمین در نبرد نیستند و جان و مال ایشان محفوظ است.
۳. با استناد به قرآن کریم و روایات اثبات گردید که قتال با کفار تنها در صورت تعدی و جنگ‌ورزی آنان جایز است و بنابراین مستندات روایی قائلین به اصالت جنگ مورد خدشه قرار گرفت و مستندات آنان از قرآن کریم نیز نتوانست در مقابل خیل عظیمی از آیات دیگر مبنی بر اصالت صلح و عدم جنگ طلبی مقاومت کند؛ زیرا آیات گروه دوم می‌تواند مخصص آیات اصالت جنگ لحاظ گردد. لذا در صورتی که کافران و مشرکان مایل به جنگ نباشند، تجاوز به آنان جایز نیست.
۴. با استقراء صورت گرفته در کلام فقها ۹ قسم از کافران شناسایی و تبیین شد که شامل کافر ذمی، معاهد، مستأمن، محایید، مهادن، مواع، مرتد، مستضعف و حربی است. در تمام این موارد به‌جز حربی و دسته‌ای از مرتدان، حکم به محترم‌بودن و مصونیت جان و مال شده و کسی حق تعرض به آنان را ندارد.

۵. در مورد ملاک تعریف کافر حربی، ۷ دیدگاه تبیین و نقد شد و در پایان بدین امر منتج شد که قدر متیقن از کافر حربی عبارت است از: الف) کسی که به طور بالفعل وارد جنگ با مسلمانان شده است؛ ب) کسی که وارد جنگ بالفعل نشده اما داعیه جنگ دارد و از دعوت حاکم مسلمین مبنی بر پذیرش اسلام یا پذیرش شرایط ذمه یا برقراری پیمان صلح سرباز زند؛ ج) کسی که قرارداد ذمه، معاهده یا صلح را نقض کند؛ د) کسی که کافر حربی را در جنگ با مسلمانان یاری رساند. می توان این حالات را جنگ حکمی نامید. بنابراین افراد ذمی، مستأمن، معاهد و مصالح (مهادن) در صورتی که نقض عهد نکرده اند قطعاً از شمول حربی خارج اند. هم چنین است افراد مستضعف، محاید و موادع.

۶. با توجه به نتایج به دست آمده روشن می شود که تقسیمهای رایج در مورد کافر، دقیق نبوده و جامع و مانع نیست و شاید بتوان دسته بندی مطرح شده از سوی کاشف الغطاء به دو قسم معتصم و مستباح را البته با در نظر گرفتن تمامی اقسام ن گانه کافر، کامل تر و دقیق تر از سایر تقسیمات دانست.

۷. در فرض شک در صدق عنوان کافر حربی و احکام آن در مورد دسته ای از کفار، به جهت اینکه اولاً اصل در رفتار، صلح است نه جنگ و ثانیاً اصل در دماء محقون بودن است و مهدورالدم بودن خلاف اصل و نیز خلاف احتیاط در امور مهم است، باید به قدر متیقن اکتفا نمود؛ بنابراین نتیجه هر دو اصل (صلح و محقونیت) احترام جان و مال افراد مشکوک است.

۸. دین اسلام به تصریح آورنده آن، دین مکارم اخلاق است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۸۲/۶۸) و با هدف جهان شمول شدن نازل شده است (توبه، ۳۳). بدون شک دعوت دیگران و تألیف قلوب نمی تواند بدون توجه به مسلمات اخلاقی، صورت گیرد (آل عمران، ۱۵۹)، چه رسد به اینکه اسلام بخواهد مرتکب اموری گردد که خلاف مسلمات اخلاقی است. بدون شک حکم کردن به مباح بودن جان و مال کسی که سر جنگ با مسلمانان ندارد و اقدام به کشتن وی و سرقت اموال او، چهره ای خشن، بی منطق و بی اخلاق از اسلام و مسلمانان به نمایش گذاشته و در تعارض آشکار با روح شریعت و مسلمات اخلاقی است و سد بزرگی در مسیر رشد و جهانگیر شدن این دین مبین خواهد بود.

## فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی.
- آل عصفور، حسین، *سداد العباد و رشاد العباد*، قم، محلاتی، ۱۴۲۱ق.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹ق.
- همو، *علل الشرائع*، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
- همو، *عیون أخبار الرضا*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۴ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، *المحلی بالآثار*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
- ابن رشد حفید، محمد بن احمد، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- امینی، محمدامین، «اصل همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان در اسلام»، *مجله معرفت*، شماره ۱۶۵، ۱۳۹۰ش.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بنی هاشمی خمینی، سید محمدحسن، *توضیح المسائل مراجع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- تبریزی، جواد، *تنقیح مبانی الأحكام (کتاب التصاص)*، قم، دارالصدیقة الشهیة، ۱۴۲۹ق.
- تهرانی، آقابزرگ، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالأضواء، بی تا.
- جعفریان، رسول، *تاریخ سیاسی اسلام (۱)*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- حائری، مرتضی، *الخمس*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.

- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
- حسینی جرجانی، سید ابوالفتح، *تفسیر شاهی*، تهران، نوید، ١٣٦٢ش.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق، *تکملة منهاج الصالحین*، بی جا، بی نا، بی تا.
- همو، *منهاج الصالحین*، کویت، مکتبة الألفین، ١٤١٤ق.
- حسینی شیرازی، سید محمد، *إیصال الطالب إلى مکاسب*، تهران، اعلمی، ١٣٨٥ق.
- حکیم، سید محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین*، تهران، فقیه، ١٣٦٨ش.
- همو، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤٢٠ق.
- همو، *تذکرة الفقهاء*، تهران، المکتبة المرتضویة، بی تا.
- همو، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعة، *تفسیر نور الثقلین*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٤١٢ق.
- خطیب شربینی، محمد بن احمد، *مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٣٧٧ق.
- خلاف، عبدالوهاب، *السیاسة الشرعیة أو نظام الدولة الإسلامیة*، قاهره، المطبعة السلفية، ١٣٥٠ق.
- خمینی، سید روح الله، *زبدة الاحکام*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، بی تا.
- همو، *تحریر الوسیلة*، نجف، مطبعة الآداب، ١٣٩٠ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الزهراء، ١٣٩٥ق.
- همو، *صراط النجاة فی أجوبة الاستفتائات*، به قلم جواد تبریزی، قم، دفتر نشر برگزیده، ١٤١٦ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالقلم؛ بیروت، الدار الشامیة، ١٤١٢ق.
- رشیدرضا، محمد، *الوحي المحمدي*، قاهره، الزهراء، ١٤٠٨ق.
- همو، *تفسیر المنار*، بیروت، دارالمعرفة، ١٩٩٠م.
- زحیلی، وهبه، *العلاقات الدولیة فی الإسلام*، بیروت، مؤسسه الرسالة، ١٤٠٣ق.
- همو، *الفقه الإسلامی و أدلته*، دمشق، دارالفکر، بی تا.
- سابق، سید، *فقه السنة*، بیروت، دارالکتاب العربی، ١٣٩٧ق.
- سبحانی، جعفر، *الایمان و الکفر فی الکتاب و السنة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤١٦ق.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، *کفایة الأحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٢٣ق.
- سرخسی، محمد بن احمد، *شرح السیر الکبیر*، مصر، بی نا، ١٩٦٠م.

- شافعی، محمد بن ادريس، *أحكام القرآن*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۰ق.
- همو، الأم، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۳ق.
- شلتوت، محمود، *من توجيهات الإسلام*، بيروت، دارالشروق، ۱۳۹۹ق.
- شمس الدين، محمدمهدى، *جهاد الأمة*، بيروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۷م.
- شوکانی، محمد بن علی، *نیل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار*، بيروت، دارالجيل، ۱۹۷۳م.
- شهيد اول، محمد بن مکی، *ذکری الشيعة فی أحكام الشريعة*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۹ق.
- همو، *الدروس الشرعية في فقه الإمامية*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۲ق.
- شهيد ثانی، زين الدين بن علی، *المقاصد العلية في شرح الرسالة الألفية*، قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، ۱۴۲۰ق.
- همو، *حقائق الإيمان*، قم، کتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۹ق.
- همو، *فوائد القواعد*، قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، ۱۴۱۹ق.
- همو، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- همو، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۸ق.
- صدر، سيد محمد، *ما وراء الفقه*، بيروت، دارالأضواء، ۱۴۲۰ق.
- طباطبایي قمی، سيد تقی، *الدلائل في شرح منتخب المسائل*، قم، محلاتی، ۱۴۳۰ق.
- طباطبایي يزدي، سيد محمدکاظم، *سؤال و جواب*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامي، ۱۳۷۶ش.
- همو، *العروة الوثقى*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۷ق.
- طباطبایي، سيد علی بن محمدعلی، *الشرح الصغير في شرح المختصر النافع*، قم، کتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۹ق.
- همو، *رياض المسائل في بيان الأحكام بالدلائل*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۲ق.
- طباطبایي، سيد محمدحسين، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، بی تا.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج*، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، بيروت، مؤسسه الأعلمي، ۱۴۱۵ق.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البيان في تفسير القرآن*، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين*، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۶۲ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبيان في تفسير القرآن*، قم، مکتب الاعلام الإسلامي، ۱۴۰۹ق.
- همو، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۷ق.

- همو، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
- همو، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، قم، قدس محمدی، بی تا.
- همو، *رجال الطوسی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- عراقی، ضیاءالدين، *شرح تبصرة المتعلمين*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل، «پژوهشی در اباحه اموال کافران حربی از نگاه فقه شیعه»، *مجله پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۳۴، ۱۳۹۲ش.
- عمید زنجانی، عباسعلی، *فقه سیاسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۴۲۱ق.
- غروی اصفهانی، محمدحسین، *الاجاره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة - الحدود*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۲ق.
- فتح الله، احمد، *معجم الفاظ الفقه الجعفری*، بی جا، بی تا، ۱۴۱۵ق.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن، *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
- فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان، مكتبة الإمام أمير المؤمنين علی عليه السلام، ۱۴۰۶ق.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۵۲ش.
- همو، *مفردات تہج البلاغہ*، تهران، قبله، ۱۳۷۷ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، پاکستان، المكتبة الحبيبية، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ش.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم، ۱۴۲۲ق.
- مالک بن انس، *المدونة الكبرى*، بیروت، دارإحياء التراث العربي، ۱۳۲۳ق.
- مامقانی، محمدحسن، *غایه الآمال فی شرح کتاب المکاسب*، قم، مجمع الذخائر الإسلامية، ۱۳۲۳ق.
- متقی هندی، علی بن حسامالدين، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار*، بیروت، دارإحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
- همو، *ملاذ الأخیار*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.



- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
- همو، *رسائل المحقق الكرکي*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- مشکینی، علی، *مصطلحات الفقه*، قم، دارالحديث، ۱۳۹۲ش.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- مطهری، مرتضی، *جهاد*، تهران، صدرا، ۱۳۷۳ش.
- مظفر، محمدرضا، *أصول الفقه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۳۰ق.
- مغنیه، محمدجواد، *فقه الإمام الصادق علیه السلام*، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۲۱ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدة البیان فی أحكام القرآن*، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، بی تا.
- همو، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *الفتاوی الجديدة*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ق.
- همو، *کتاب النکاح*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
- منتظری، حسینعلی، *درسهایی از نهج البلاغه*، تهران، سراپی، ۱۳۸۰ش.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، *استفتائات*، قم، نجابت، ۱۳۸۹ش.
- موسوی عاملی، محمد بن علی، *مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۰ق.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، *مجمع المسائل*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
- مؤمن قمی، محمد، *الولاية الالهية الإسلامية*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۸ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
- همو، *مجمع الرسائل*، مشهد، بی تا، ۱۳۷۳ش.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۵ق.
- نووی، یحیی بن شرف، *المجموع شرح المهدب*، بیروت، دارالفکر، بی تا.